

خاندان بلعمیان

- ۲ -

چنانکه از قرائن و شواهد تاریخی معلوم میشود عزت و شهرت و آسایش و بی‌نیازی رودکی که برخی چهارصد شتر برای حمل بار و بنه وی نوشته‌اند (۱) تا زمانی بوده است که بلعمی سمت وزارت داشته . پس از کنار رفتن بلعمی ، رودکی نیز اعتبار و عزت پیشین را از دست داد و از خاطرها فراموش شد و روزگاری قرین سختی و تنگدستی بود ، چنانکه خود در وصف حال این دوران و شکایت از اوضاع و احوال زمان و رنج تنگدستی و ضعف پیری گفته است :

بساکه مست درین خانه بودم و شادان
چنانکه جاه من افزون بداز امیر و ملوک
کنون همانم و خانه همان و شهر همان
مرا نگوئی کز چه شده است شادی سوک؟
ابوالفضل بلعمی چنانکه جسته و گریخته از گوشه و کنار کتب تاریخ و ادب برمی‌آید علاوه بر مقام تدبیر و سیاست و فضل و دانش ، دارای بیانی شیوا و خسامه‌یی روان و نافذ بوده است . این معنی از نامه‌ها و توقیعاتی که وی نوشته و تأثیر نیکو و مطلوب بخشیده است روشن میشود . از جمله توقیعات او که در کتب نامی از آن برده است که بلعمی به پسرش حسین مروزی در داستان و شورش و عصیانگری ابوبکر طباطبای نوشته و چنانکه در سابق بدان اشاره شد مؤثر واقع شده است . نیز ابن‌الاثیر در حوادث سال ۳۲۱ می‌نویسد (۲) : ... و در این سال مرداویج از ری رهسپار گرگان شد و در آن هنگام ابوبکر محمد بن مظفر در گرگان بیمار بود ، چون خبر حرکت مرداویج بشنید ، رهسپار نیشابور شد و نصر بن احمد در آن هنگام به نیشابور بود . چون محمد بن مظفر به نصر پیوست ، امیر سامانی بسوی گرگان حرکت کرد و محمد بن عبیدالله بلعمی نامه‌یی به مطرف بن محمد وزیر مرداویج نوشت و او را بسوی خود خواند . مرداویج از این خبر آگاهی یافت و مطرف را بگرفت و بکشت ، آن‌گاه محمد بن عبیدالله بلعمی رسولی بسوی مرداویج گسیل داشت و چنین بوی پیغام داد: میدانم تو خود خوش نداری نسبت بخوبیهایی که امیر سعید نصر بن احمد درباره تو کرده است ناسپاسی کنی و پابر روی حق گذاری . آنچه ترا برانگیخته است که آهنگ گرگان کنی ، همانا خواسته و میل وزیرت مطرف بوده است ، چه آنکه او خود از مردم گرگان بود و میخواست مقام و جاه خود را در دربار تو بمردم گرگان بنمایاند ، چنانکه از این پیش احمد بن ابی‌ربیع دبیر عمر ولایت

۱- مجمع‌الفصحاء . هدایت . چاپ ایران و لباب‌الالباب . عوفی . ج ایران . هدایت
در مجمع نوشته است که چهارصد شتر حمل بار و بنه وی میکرد و دو دست غلام ماهر وی خدمت
او می‌گزارد . ۲- کامل‌التواریخ . ابن‌الاثیر . مجلد اول . ج معر .

چنین کاری کرد: عمرو را بر آن داشت که آهنگ بلخ کند تا بمردمان آنجا محل و منزلت خویشان را بنماید و سرانجام وی چنان شد که تو خود میدانی. من صلاح تو نمیدانم که در برابر پادشاهی ایستادگی کنی که گرد او را صد هزار مرد از خدمتگزاران و بندگان خودو پدرش فرا گرفته‌اند. صواب آنستکه گرگان را ترك گویی و از ری پولی سوی امیر فرستی تا با تو بر آن مصالحه کند.

این نامه در مرداوین مؤثر افتاد و برفق آن رفتار کرد؛ از ری مالی سوی نصر گسیل داشت آن گاه بگرگان بازگشت و امیر نصر گرگان را در برابر آن باو بخشید.

ازین داستان و نظایر آن نفوذ و تأثیر کلام بلعی بخوبی روشن میشود. صاحب چهار مقاله نیز در مقاله اول از کتاب خود از توقیعات بلعی نام میبرد (۱).

از پاره‌یی از روایات چنان برمی‌آید که بلعی مانند بیشتر وزرای آن عصر علاوه بر اینکه خداوند قلم و سخن بوده، مرد میدان رزم و صاحب شمشیر نیز بوده است.

۱- چهارمقاله. عروضی نظامی. ج. لیدن ص ۱۳. عروضی در ضمن اینکه از کتب و رسائل و نامه‌ دیزان و منشیان بزرگ نام میبرد، از توقیعات بلعی نیز ذکر می‌آورد. علامه فقیه، مرحوم میرزا محمد خان قزوینی رحمه‌الله علیه در حواشی چهارمقاله، چنین می‌نویسد: «بلعی یعنی ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله التمیمی البلعی المتوفی ۳۸۹، وی وزیر منصور بن نوح... سامانی بود... پدرش ابوالفضل محمد بن عبدالله البلعی وزیر امیر اسمعیل مؤسس سلسله سامانیه بود و در سنه ۳۲۹ وفات نمود و غالباً پدر و پسر به یکدیگر شبته شوند.» بر نویسنده این سطور روشن نیست که مرحوم قزوینی از روی چه سند و قرینه‌یی «بلعی» را که عروضی بطور مطلق آورده است، به ابوعلی بلعی یا بلعی پسر تفسیر کرده است. گویا خود این محقق دانشمند دچار همان لغزش و اشتباه شده که بدان اشاره کرده است؛ زیرا در هیچ جا برای بلعی پسر ذکر «توقیعات» نشده ولی از «توقیعات» بلعی پدر مکرر در کتب ادب و تاریخ نام برده شده است؛ علاوه مورخان عموماً بطور صریح یا کنایه اهمیت و شهرت این نسبت «بلعی» را منتسب به بلعی اول دانسته‌اند و شهرت بلعی دوم را از جهت آنتسابش به بلعی اول و نوشتن «ترجمه تاریخ طبری» میدانند. (رجوع شود به: شرح احوال و آثار محمد بن جریر طبری چاپ دانشگاه تهران. بقلم نویسنده این مقاله) بنابراین هر گاه بلعی بی‌قید ذکر شود و قرینه‌ای در گفتار نباشد باید مقصود همان بلعی اول باشد. زیرا نویسنده بواسطه سابقه شهرت و اهمیتی که بلعی اول داشته، سخن خود را بی‌نیاز از آوردن قید دانسته است. عبارت عروضی نظامی در چهارمقاله از همین موارد است: «... و مقامات بدیع و حریری و حمیدی و توقیعات بلعی و احمد حسن و ابونصر کندی...» در قبیل و بعد عبارت نیز هیچ قرینه‌یی که برساند مقصود ابوعلی بلعی است دیده نمیشود. بنابراین ظاهراً این است که بلعی را به ابوالفضل بلعی تفسیر کنیم نه به ابوعلی بلعی.

اشتباه دیگری که در عبارت نویسنده حواشی چهارمقاله دیده میشود این است که بلعی بزرگ را وزیر اسمعیل دانسته‌اند و چنانکه در پیش بیان شد، در روایات و اخبار سامانیان

در «تاریخملوک سامانیان» (۱) ، در فتنه حسن بن قاسم داعی و لشکر فرستادن بچنگه شاه سامانی بسپهسالاری لیلی بن نعمان چنین می نویسد : «... و امیر نصر ازین حادثه خبر یافته حمویه را با لشکری سنگین بدفع او (لیلی) نامزد فرمود و میان هر دو فریق در نوقان از اعمال طوس اتفاق ملاقات افتاد و در اول محاربه لشکر بخارا منهزم شدند ، اما حمویه و محمد بن عبدالله [عبدالله] بلعمی و ابوجعفر صلوک و خوارزمشاه و سیمجور دواتی پای ثبات افشرده جنگهای مردانه کردند و بر سپاه لیلی ... غالب آمدند .»

وفات ابوالفضل بلعمی و آثار او

سمعانی وابن الاثیر وفات بلعمی بزرگ را در سال ۳۲۹ نوشته اند .

سمعانی در انساب نوشته است که بلعمی در شب دهم سفر سنه ۳۲۹ وفات کرد (۲) چنانکه ازین پیش نیز یاد آوری شد ، بلعمی دو سال پیش از مرگش یعنی در سال ۳۲۶ بنا بر روایت ابن الاثیر از وزارت افتاد .

نام بلعمی سالها پس از مرگش در بخارا میان مردم زبان زد بود و با تجلیل و احترام یاد میشد. تا زمان نسابه شهر سماعی (تقریباً ۵۵۰ هـ - ۱۱۵۵ م) از اعقاب و فرزندان وی در

←

نخستین بار که از وزارت بلعمی نام برده است در زمان نصر بن احمد (نوه اسمعیل) است و هیچ نامی از بلعمی در زمان اسمعیل آورده نشده است . تنها کسیکه بلعمی را وزیر اسمعیل ذکر کرده سماعی است ، و چون همه مورخان دیگر از وزارت او در زمان اسمعیل اسمی نبرده و همگی وزارت او را در زمان نصر گفته اند نمیتوان گفته او را که سند و دلیلی هم ندارد بر گفته دیگران برتری داد . بعلاوه سماعی از وزارت بلعمی در زمان نصر هیچ یادی نکرده است در صورتی که بلعمی تا سال (۳۲۶) یعنی مدت درازی وزارت نصر را داشته است و شاید درین مورد هیچ اختلافی میان مورخان نباشد. خود این امر هم دلیل است بر اینکه گفته سماعی درباره وزارت بلعمی در زمان اسمعیل چندان پایه و اساسی ندارد .

محقق فقید نامبرده در «تعلیقات لباب الالباب عوفی» (مجلد اول ص ۲۹۱) نیز جمله ذیل را ... و كان ابوالفضل البلمعی وزیر اسمعیل بن احمد والی خراسان يقول: ليس للرودي في العرب والمجم نظير... را از انساب سماعی نقل کرده و متوجه اشکال آن نشده است .

مرحوم ملك الشعراى بهار در كتاب نفيس «سبك شناسی» مجلد دوم ، از عقیده اكثر مورخان پیروی کرده و ابوالفضل بلعمی را وزیر نصر بن احمد دانسته است نه وزیر اسمعیل : «... پدر او (ابوعلی) ابوالفضل محمد بن عبدالله [عبدالله] البلمعی وزارت نصر بن احمد کرد و پسرش محمد بن محمد وزارت عبدالملك بن نوح ... سبك شناسی ج ۳ ص ۸

۱- اصل این کتاب تألیف مورخ معروف میرخوند است . دفرمری Defremeri شرق شناس فرانسوی قسمتی از آن کتاب را که مشتمل بر تاریخملوک سامانی است ، جدا کرده و در پاریس بطبع رسانده و خود آن را بفرانسه ترجمه کرده است . ضامم و ملحقاتی نیز بدان افزوده است . ۲- الانساب . سماعی .

بخارا کسانی زندگی میکرده اند .

اصطخری : از عمارات و بناهایی که بوسیلهٔ بلعمی ساخته شده بوده است، بنای منسوب به «شیخ جلیل» را در بخارا نام برده است . نام کنونی دروازهٔ شیخ جلیل در بخارا نیز گویا منتسب بهمین وزیر است (۱) .

۲- ابوعلی محمد بن محمد بلعمی

سمانی که از مورخان نزدیک بزمان ابوعلی بلعمی است ، هیچ ازاو و از وزارت او، در انساب نامی نبرده است . المقدسی او را «امیرک بلعمی» نام برده است (ازین سند معلوم میشود که در زمان بلعمی پسر، برای تمیز پدرازیسر، بلعمی دوم را بالقب امیرک نام میبرده اند) . باری ابوعلی بلعمی در اواخر پادشاهی عبدالملک بن نوح (۳۴۳ - ۳۵۰) لقب و سمت وزارت یافت و باین منصب و شغل در مدت پادشاهی منصور بن نوح (۳۵۰ - ۳۶۵) برقرار بود (۲) . ابن الاثیر و گردیزی انتخاب ابوعلی را بوزارت در نتیجهٔ نفوذ البتکین (۳) و قرار دادو معاهده‌یی که آن دو تن باهم کرده بودند ، نوشته اند . گردیزی در حوادث سال ۳۴۹ چنین نوشته است : «... و البتکین گفت اندر کار یوسف بن اسحق (وزیر) به محسری (۴) تا وزارت ازو بازستند و به ابوعلی محمد بن محمد بلعمی دادند (۴)» . ازین روایت میتوان استفاده کرد که ابتدای وزارت ابوعلی در حدود سنهٔ ۳۴۹ بوده است . نیز گردیزی نوشته است : «و میان البتکین و ابوعلی عهد بود که هر دو نایب یکدیگر باشند و بلعمی هیچ کاری علم و مشورت البتکین نکردی .»

از هنگامیکه منصور بتخت امارت و پادشاهی نشست ، بلعمی خود را از البتکین کنار کشید و از آن پس میتوانست مقام خود را بی کمک البتکین نگه دارد، زیرا البتکین در نتیجهٔ پیش آمدهایی که میان او و منصور واقع گشت ؛ و در تواریخ بتفصیل نقل شده است ، منفور و مغضوب منصور واقع شده بود (۵) .

۱- Encyclopédie de L' Islam . V. 1.

۲- Encyclopédic de L' Islam . V. 1. Ast : W Barthold

۳- از مردان نامی عهد سامانیان بود و سپهالاری خراسان داشت . سرانجام در زمان منصور بن نوح بواسطهٔ تیرگی که میان امیر سامانی و او واقع شده بود سر بطنیان برداشت و با ۷۰۰ تن بجانب بلخ و از آنجا بگزین شد .

۴- زین الاخبار گردیزی . ج برلین ص ۴۲ .

۵- «در آن روزگار همواره در میان چهار تن از بزرگان دربار و پیشوایان سپاه بر سر مقام زد و خورد بوده است : یکی ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی سپهسالار خراسان که مردی بسیار بزرگوار بوده و در ایران دوستی مانند نداشته و در پرورش دانش و ادب کارهای بسیار کرده است ، از آن جمله شاهنامه را نخستین بار بفرمان وی بزبان فارسی درآوردند . دیگر البتکین غلام ترک سامانیان که او نیز سپهسالار خراسان شد . سوم ابوالحسن سیمجور قهستانی که وی نیز بنوبت خویش سپهسالار خراسان گشت . چهارم ابوالعباس حسام الدوله تاش که او نیز از غلامان ترک بود و سپهسالار خراسان شد .»

(از مقدمهٔ ترجمهٔ تاریخ طبری باهتمام دکتر محمد جواد مشکور ج تهران)

بروایت المقدسی، ابوعلی در ابتدا معزول، پس از آن دوباره بشفقت وزارت منصوب شد: «وزیر پیش امیرک بلعمی بود و سپس عتبی و دوباره بلعمی و بار دیگر عتبی شد» (۱)
 در تاریخ عتبی: دره ذکر رجوع امیررضی (نوح بن منصور) و بخارا، پس از بازگشت بغراخان از آنجایی نویسد: «... و امیررضی ابوعلی بلعمی را معتمد و وزیر خویش قرارداد و باقیمانده امارت خود را در ضبط آورده ولی ابوعلی از تدبیر و نظم امور عاجز آمد زیرا نظام کارها بکلی مختل و شیرازه امور از هم گسیخته و خزانه از وجوه سیم و زر تهی شده بود و گروه زیادی از مردم مهاجرت کرده بودند... پس چون امیر کار را چنان دید فرمود نامه‌یی بعبدالله عزیز (وزیر سابق که بخوارزم تبعید شده بود) نوشتند و به بخارا طلیش کردند تا وزارت را دوباره بدو تفویض کنند.»

منینی شارح کتاب مذکور در شرح عبارت: «واعتمد الرضی ابا علی البلعمی للوزارة» چنین تفسیر ناروایی کرده است: «صدرالافاضل (۲) گفته است که وی ابوالفضل محمد بن عبدالله وزیر اسمعیل بن احمد سامانی است و چنان گمان می‌کنم که وی وزارت امیرسعید (نسر بن احمد) را نیز داشته است. رحابن سعید که یکی از اجداد بلعمی بوده در زمانیکه مسلمة بن عبدالملک داخل آسیای صغیر شده بود، بر بلعمی که از نواحی روم بود مسئولی شد و... شارح تا آخر این مطلب بشرح احوال بلعمی بزرگ پرداخته است و روشن است که شرح مذکور هیچ تناسب و ربطی بمتن ندارد زیرا در متن نام ابا ابوعلی بلعمی برده شده است و این در حدود سنه ۳۸۲ یعنی ۵۳ سال پس از وفات بلعمی بزرگ است. معلوم نیست از چهره شارح مذکور ابوعلی پسر را تفسیر با ابوعلی پدر کرده است (۲)»

نکته شگفت انگیز دیگر که در شرح شارح محقق! بنظر میرسد آنست که وزارت ابوالفضل را برای اسمعیل بطور یقین بیان میکنند، با اینکه چنانکه قبلاً بیان شد فقط سمعانی این مطلب را گفته است ولی وزارت او را برای امیرسعید نصر بن احمد که تقریباً متفق علیه ارباب تذکره‌ها و تواریخ است با احتمال و گمان بیان کرده است!
 چنانکه در آغازین مقاله یادآوری شد، ارباب تذکره و تاریخ در باره خاندان بلعمیان که خدمات ارزنده‌یی بزبان و فرهنگ و تمدن ایران کرده و پس از برمکیان از خانواده‌های اصیل و خدمتگزار ایران بوده‌اند، کمتر بحث و فحوصی کرده و اخبار و اطلاعاتی از زندگی علمی و سیاسی آنان برای ما بجای گذاشته‌اند، اینک برای نمونه و اثبات مدعی همه آنچه را مورخ و نویسنده معروف، حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده»، درباره ابوعلی بلعمی و احوال و آثار و زندگی او آورده است در اینجا بی‌کم و زیاد می‌آورم تا نمونه‌ای از سایر تواریخ و از روش مورخان بدست آید:

۱- احسن التباسیم فی معرفة الاقالیم . المقدسی . بنقل از: ترجمه تاریخ طبری باهتمام دکتر محمد جواد مشکور . ج تهران ۲- برای رفع هر گونه تردید و اشتباهی از خواننده عین عبارت متن و تفسیر شارح در اینجا آورده میشود:

متن: «واعتمد الرضی ابا علی البلعمی للوزارة» .

شرح: «قال صدرالافاضل: هو ابوالفضل محمد بن عبدالله وزیر اسمعیل بن احمد السامانی و كان قد تولی الوزارة فیما اظن للامیر سعید و كان رحاء بن سعید ...»

فالوزیر ابوعلی محمد بن محمد بلعمی مترجم تاریخ طبری، معاصر منصور بن عبدالملک سامانی بود. . انتهی (۱) این است همگی اطلاعاتی که تاریخ گزیده در فصل : احوال علماء، نویسندگان، مفسران و غیرهم دربارهٔ احوال ابوعلی بلعمی بما میدهد. و قس علی هذا البؤاقی! ابوعلی بنا بر آنچه خود در ترجمه تاریخ طبری اشاره کرده است، در سال ۳۳۰ از ایران بخارج سفر کرده و بشام رفته است. گمان می‌رود که این مسافرت برای زیارت خانه خدا بوده است: در شرح احوال ایوب پنجمبر و شفا یافتن وی از بیماریها و جراحات بواسطه شست و شوی خود در چشمه‌یی که در حوالی شام بوده و آشامیدن از آن آب چنین مینویسد: «... و آن دیه امروز بشام اندر پیداست. او را قریهٔ ایوب خوانند و من آن دیه و آن چشمه آنجا دیده‌ام. و هیچ بیماری آنجا نشود و از آن آب نخورد و خویشتن نشوید بدان آب که بیماری از وی بشود. و من آنجا بسال سصد و سی بودم» (۲)

از بزرگان فضل و ادب که معاصر ابوعلی بوده و با وی دوستی و رابطه و مکاتبه داشته است ابو بکر محمد بن عباس خوارزمی طبر خزی (۳۸۳ یا ۳۹۰ هـ) را نام برده‌اند. در سفری که ابو بکر بما و راه انهر کرد با ابوعلی آشنایی و دوستی پیدا کرد و از آن پس میان این دو دانشمند و سخنندان روابط ادبی و مکاتبه برقرار شد. (۳)

شهرت بلعمی پسر بیشتر از جهت ترجمه تاریخ بزرگ عالم است که نویسنده آن عالم و فقیه و مورخ و مفسر بزرگ محمد بن جریر طبری است. ابوعلی این کتاب نفیس را در سال ۳۵۲ (۴) از تازی بفارسی برگردانید و بواسطه این خدمت گرانها و اثر سودمند نام خود را در تاریخ جاوید ساخت.

این کتاب قدیمترین بشرطولانی و مفصل و مدون فارسی دری بعد از اسلام است (۵) که خوشبختانه، برخلاف بسیاری دیگر از گنجینه‌های شاهوار زبان و فرهنگ ایرانی، دست ستم و تطاول روزگار بدان راه نیافته و خطوطش را محو و اورا قش را پراکنده نکرده

۱- تاریخ گزیده - باب پنجم . حمدالله مستوفی . چاپ عکسی ادوارد برون ص ۱۰

۲- نسخه خطی ترجمه تاریخ طبری - کتابخانه مدرسه سپهسالار .

۳- ترجمه تاریخ طبری . باهتنام دکتر مشکور . ج تهران

۴- «در تاریخ اقدام باین ترجمه اختلافاتی است و سندی در مجمل التواریخ است که این اختلاف را بر طرف می‌سازد صاحب مجمل التواریخ... گوید: «کتاب تواریخ محمد بن جریر الطبری که از تازی بیارسی کرده است ابوعلی محمد بن محمده الوزیر البلعمی... در سنه اثنی و خمسین و ثلاثمائه» تاریخ بلعمی . بکوشش محمد پروین گنابادی ص ۱۹ - ج- دانشگاه تهران .

۵- اگرچه رسالهٔ فقه حنفی تصنیف حکیم ابوالقاسم بن محمد سمرقندی (وفات ۳۴۳) و مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری (تدوین در ۳۴۳) - بنقل از ترجمه تاریخ طبری باهتنام دکتر مشکور ص ۲۵ - مقدم بر ترجمه تاریخ طبری است ولی چنانکه در متن تصریح شده است، قدیم‌ترین اثر مفصل و مدون که باقیمانده است ترجمه تاریخ طبری است .

است و اکنون چنان اثر ارزنده‌ی درحیطهٔ تصرف و دسترس استفادهٔ ماست. البته بر اثر گذشت زمان و طول مدت تحریف و تبدیل و افزایش و کاهش بسیار در آن راه یافته است ولی با وسایلی که امروزه محققان بدان دسترسی دارند و با ارتباط و اتصال میان مجامع علمی و کتابخانه‌های جهان و پیدا شدن نسخ خطی فراوان و سهولت عکسبرداری تا اندازه‌ی این نقیصه قابل رفع و جبران است.

در بارهٔ مزایا و اختصاصات آن در همین مقاله شرح مبسوط‌تری ایراد خواهد شد.

ناتمام

ابراهیم صهبا

امسال که بدریا کنار و بابلسر رفتم دیدم خانهٔ خاطر انگیز علامهٔ فقید «سید محمد فرزانه» مرابه یاد آن استاد بزرگوار انداخت و الهام بخش این اشعار گردید

جای پای استاد

که خود دریائی از علم و هنر بود
ز نور دانشش آفاق، روشن
که او در ساحلش بکچند جادداشت
چنان دریا گهر خیز و گهر ریز
سبک رخت سفر بر بست از این شهر
ز دنیائی بدنیای دگر رفت
کند بیتابی اندر ماتم او
بسوی بارگاه جاودان رفت
در جنت برویش باز گردید
بیاد او در این خوش منظر م
بجویم همت از کاشانهٔ او
که اینجا هست خالی جای استاد

یکی علامهٔ والا گهر بود
چو کوهی کرده در یک گوشه مسکن
از او دریای «بابلسر» صفا داشت
دل و جانش ز شور و شوق، پلبریز
ولی افسوس آن فرزانهٔ دهر
از این منزل چو بر جای دگر رفت
کنون دریا خروشد از غم او
ولکن گر که «فرزان» از جهان رفت
حیات تازه‌اش آغاز گردید
کنون امشب که در بابلسر م
روم بیتاب سوی خانهٔ او
بیوسم من نشان پای استاد